

**** برنام خداوند لوح و قلم ****

جزوه قواعد و نکات کنکوری عربی یازدهم



« ویژه رشته انسانی »

مدرس: سیف اله قلندری

@Arabicofkonkur_09357207577

فهرست

| درس | عنوان | صفحه |
|-----------------|---|------|
| الدّرسُ الأوّل | إِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ إِسْمُ الْمَكَانِ | ١ |
| الدّرسُ الثّاني | إِسْمُ الْفَاعِلِ وَ إِسْمُ الْمَفْعُولِ وَ إِسْمُ الْمُبَالَغَةِ | ٤ |
| الدّرسُ الثّالث | أُسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ أَدَوَاتُهُ | ٨ |
| الدّرسُ الرّابع | المَعْرِفَةُ وَالنِّكَرَةُ وَ تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ | ١٢ |
| الدّرسُ الخامس | الْجُمْلَةُ بَعْدَ النِّكَرَةِ | ١٦ |
| الدّرسُ السّادس | تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ | ١٨ |
| الدّرسُ السّابع | مَعَانِي الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ | ٢٤ |

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ: «إِسْمُ التَّفْضِيلِ وَإِسْمُ الْمَكَانِ»

※ **إِسْمُ تَفْضِيلٍ**: به اسمی که برتری شخص ویا شیء نسبت به شخص یا شیء دیگر را بیان می کند «إِسْمُ تَفْضِيلِ» می گویند.

- **إِسْمُ تَفْضِيلِ** در زبان فارسی معادل «**صفت برتر ویا صفت برترین**» است. **مثال** :

- کبیر : بزرگ اکبر: بزرگتر ، بزرگترین حَسَن: خوب أَحْسَن: نیکوتر ، نیکوترین جمیل: زیبا أَجْمَل: زیباتر ، زیباترین
- خَدَمَةُ النَّاسِ مِنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ: (خدمت کردن به مردم از بهترین کارهاست)
- جَبَلٌ دَمَوْنَدٌ أَعْلَى مِنْ جَبَلِ دِنَا : (کوه دماوند بلندتر از کوه دناست).

← مذکر بر وزن «**أَفْعَل**» **مثال**: اکبر ، أصغر ، أحسن

«**مهمترین وزنه‌های اسم تفضیل**:»

← مؤنث بر وزن «**فُعْلَى**» می آید: **مثال**: کُبْرَى ، صُغْرَى ، حُسْنَى

«**نکات ترجمه اسم تفضیل**»

نکته ۱ - اسم تفضیل هر گاه به همراه حرف جز «**من**» بیاید به صورت «**تر**» ترجمه می شود. **مثال**:

سَعِيدٌ أَكْبَرُ مِنْ مَرْيَمَ : سعید از مریم بزرگتر است.

نکته ۲ - اسم تفضیل هر گاه **مُضَاف** واقع شود به صورت «**ترین**» ترجمه می شود. **مثال**:

سَعِيدٌ أَفْضَلُ التَّلَامِيذِ فِي صَفْنَا: سعید **برترین** دانش آموز در کلاس ماست.

نکته: غالباً جمع اسم تفضیل بر وزن «**أَفَاعِل**» می آید.

مثال: اکبر اکابر أعظم أعظم أقرب أقارب

نکته: گاهی اسم تفضیل با وزنه‌های «**أَقْلَّ**» (لام الفعل تشدید دار) و «**أَفْعَى**» به کار می رود. **مثال**:

أَضَلَّ - أَقْلَّ - أَعَزَّ - أَهَمَّ - أَحَبَّ -أَعْلَى - أَبْقَى - أَخْفَى - أَقْصَى - أَدْنَى - أَزْكَى

« توضیحات تکمیلی افعال تفضیل »

← (۱) هرگاه با حرف جرّ « مِنْ » بیاید به صورت مفرد مذکر به کار می رود. **مثال:** سَعِيدٌ أَحْسَنُ مِنْ عَلِيٍّ خُلُقاً.

← (۲) برای مقایسه بین « دو اسم مونث » معمولاً به صورت مفرد مذکر به کار می رود. **مثال:** فَاطِمَةُ أَكْبَرُ مِنْ زَيْنَبَ.

← (۳) چنانچه با « ال » بیاید از نظر (تعداد و جنس) با کلمه ماقبل خود مطابقت می کند. **مثال:** الرَّجُلَانِ الْأَفْضَلَانِ / الْمَرْأَتَانِ الْفَضْلَتَانِ /

الرَّجُلُ الْأَفْضَلُ / زَيْنَبُ الْكُبْرَى

← (۴) هرگاه به یک اسم معرفه اضافه شده باشد مطابقت و یا عدم مطابقت جایز است. **مثال:** أَنْتَ فَضْلِي الْكَاتِبَاتِ. أَنْتِ أَفْضَلُ الْكَاتِبَاتِ /

أَنْتُمْ أَفْضَلُ الْكِتَابِ. أَنْتُمْ أَفْضَلُ الْكِتَابِ /

← (۵) هرگاه به اسم نکره اضافه شود به صورت مفرد مذکر به کار می رود. **مثال:** أَنْتَ أَفْضَلُ طَالِبٍ / أَنْتِ أَفْضَلُ طَالِبٍ / أَنْتُمْ أَفْضَلُ طُلَّامٍ / أَنْتُمْ أَفْضَلُ طُلَّامٍ.

نکته مهم: اسامی رنگها و عیبها اسم تفضیل محسوب نمی شوند. **مثال:** أَحْمَرُ حُمْرَاءَ قَرْمَزٍ / أَخْضَرُ خَضْرَاءَ سَبْزٍ / أَصْفَرُ صَفْرَاءَ زَرَدٍ

أَبْكَمُ بَكْمَاءَ لَالٍ / أَعْمَى عَمِيَاءَ نَابِينَا / أَصَمُّ صَمَاءَ كَرٍ / أَحْمَقُ حَمَقَاءَ أَحْمَقٍ / أَعْوَجُ عَوْجَاءَ كَجَجٍ

تفاوت « آخِرَ با آخِرَ »

(۱) کلمه ی « آخِرَ » اسم تفضیل است چون در اصل «الْآخِرَ» بروزن أَفْعَلَ بوده است مؤنث آن می شود «آخِرَى» به معنای دیگری و جمعش آخِرُونَ و آخِرِينَ = دیگران،

«آخِرَ» و «آخِرَى» هیچگاه تنوین نمی گیرند. **مانند:** أَشْعَلْتُ عَوْداً آخِرَ،

(۲) اما «آخِر» اسم فاعل است و می تواند تنوین بگیرد که مؤنث آن «آخِرَةُ» است. و به معنای پایان و جمعش = آخِرُونَ و آخِرِينَ به معنای آیندگان.

« توضیحات مهم در مورد دو کلمه خیر و شر: »

نکته ۱: هرگاه با حرف جرّ « مِنْ » بیاید ۱۰۰٪ اسم تفضیل است. **مثال:** الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ. علم بهتر از ثروت است.

نکته ۲: هرگاه مضاف واقع شود و معنای « بهتر - بهترین » و « بدتر - بدترین » دهد (مشتق از نوع اسم تفضیل) محسوب می شوند.

شَرَّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهِينَ: بدترین مردم انسان دورواست. - خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا: بهترین کارها میانه ترین آنهاست.

نکته ۳: هرگاه «ال» داشت ۱۰۰٪ اسم تفضیل نیست. **مثال:** العمل الخیر ینفعک: کار نیک به تو سود می رساند. العمل الشر یضرک: کار زشت به تو ضرر می رساند.

نکته ۴: هرگاه دو کلمه خیر و شر معنای خوبی و بدی دهد مصدر هست واسم تفضیل محسوب نمی شود. **مثال:**

خیرک کثیر: خوبی تو بسیار است. / فمن یعمل مثقال ذرۃ خیراً یرکس ذره ای خوبی انجام دهد آن را می بیند.

خیر و شر ← + مِن
تر: العلمُ خیرٌ مِنَ المالِ: علم بهتر از ثروت است.
ترین: شرّ النَّاسِ ذُووْجَهِینَ: بدترین مردم (انسان) دو رو است.

«إِسْمُ الْمَكَانِ»

※ **إسم مکان:** اسمی است که بر مکان وقوع فعل دلالت می کند.

«وزنهای اسم مکان»
مَفْعَل ← مَعْبَد، مَكْتَب
مَفْعِل ← مَغْرِب، مَسْجِد
مَفْعَلَةٌ ← مَدْرَسَة، مَقْبَرَة

نکته ۱- جمع «اسم مکان» بر وزن «مَفَاعِل» می آید: **مثال:** مسجد: مساجد / مکتب: مکاتب / مدرسه: مدارس

نکته ۲: اسم هایی چون: مطار (فرودگاه) - مزار - مکان - ممر - مقر - مقام - منام (خوابگاه) - منار - مجری - مأوی «اسم مکان» هستند.

توجه: دقت کنید هر کلمه ای که بر وزن «مَفَاعِل» بود لزوماً اسم مکان نیست، باید به مفرد آنها رجوع کرد. تا ببینیم بر مکان دلالت دارد یا نه.

کلماتی **مثل:** مَوَاعِظ، مَشَاكِل، مَكَارِم که مفرد آنها به ترتیب (مَوْعِظَة، مُشْکَل، مَكْرَمَة) است اسم مکان محسوب نمی شوند.

تست:

۱- عین ما لیس فیهِ إسمُ المکان:

(۱) یذهبُ المُشاهدونَ إلی ملاعب مدینتِهم آخر الاسبوع ! (۲) طُبِعَ هذا الکتاب فی مَطْبَعَة إحصان!

(۳) المُکِیفُ أَحْسَنُ مِنَ المِروَحَةِ فی الصَّیفِ الحارَّ! (۴) المطامعُ فی بلدنا کثیرةٌ جدّاً! پ

۲- عین ما لیس فیهِ إسمُ التفضیل:

(۱) فَعَلینَا أَنْ نبتعدَ العُجبَ وَأَنْ لَا نذکرَ عُیوبَ الآخرینَ بالإشارة ! (۲) قَدْ یكونُ بَینَ النَّاسِ مَنْ هُوَ أَحْسَنُ مِنَّا !

(۳) تَنصَحُنَا الآیةُ القرآنُ الأولى وتقول: لَا تَعیبُوا غَیرَکُم ! (۴) أَحْسِنُ إلی عَبْدِ اللَّهِ الَّذی أَنْفَقَ مالَهُ فی سَبیلِهِ !

۳- عَيْنَ كَلِمَةٍ خَيْرٌ أَوْ شَرٌّ لَيْسَتْ إِسْمُ التَّفْضِيلِ:

- (۱) تَفَكَّرُ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةٍ سَبْعِينَ سَنَةً !
 (۲) شَرَّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَلَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ !
 (۳) الْخَيْرُ فِي إِتْفَاقٍ مَا عِنْدَكَ وَالشَّرُّ فِي مُخَالَفَتِهِ !
 (۴) مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ !

۱- پاسخ: «گزینه ۳»

گزینه ۱: ملاعب: ورزشگاه ها جمع «ملعب» اسم مکان است. گزینه ۲: مطبعة: چاپخانه اسم مکان بر وزن مفعلة است.
 گزینه ۴: مطامع (جمع مطعمة) محل غذاخوردن یا رستوران ، اسم مکان است

۲- پاسخ: «گزینه ۴» در گزینه ۴ «أحسن» فعل امر به معنی نیکی کن. أنفق: فعل ماضی از باب إفعال به معنی انفاق کرد.
 بررسی گزینه ها: گزینه ۱ الآخرین: اسم فاعل ، گزینه ۲ أحسن: اسم تفضیل / گزینه ۳ الأولى: اسم تفضیل مونث

۳- پاسخ: «گزینه ۳» گزینه ۳: الخیر: خوبی و الشر: بدی ، چون با «ال» آمده است اسم تفضیل نیست. وعلاوه بر آن معنای تفضیل ندارد.

بررسی گزینه ها: گزینه ۱ خیر با «من» همراه است به معنای بهتر اسم تفضیل است. / گزینه ۲ شرّ به الناس اضافه شده و چون

الدّرس الثّانی : «إِسْمُ الْفَاعِلِ ، إِسْمُ الْمَفْعُولِ ، إِسْمُ الْمُبَالِغَةِ»

*** اسم ها در زبان عربی از نظر ساختار اصل بودن و یا نبودن به دو دسته تقسیم می شوند:

۱- جامد ۲- مشتق

۱. جامد :

اسمی که ریشه فعلی ندارد (از فعل ساخته نشده است) یعنی از کلمه ای دیگر اشتقاق پیدا نکرده است که خود به دو دسته

تقسیم می شوند: ۱- جامد مصدری ۲- جامد غیر مصدری

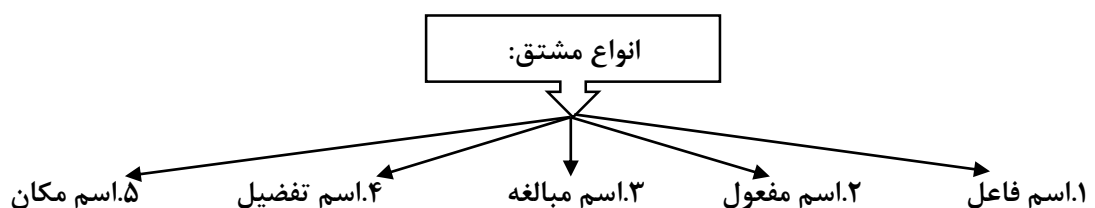
۱- جامد مصدری شامل تمامی مصادر ثلاثی مجرد و مزید می شود. مثال: جلوس، ذهاب، کتابه، إحسان، تعلیم

۲- جامد غیر مصدری: اسم جامدی که از مصادر نبوده و هیچ یک از آنها جزو مشتقات محسوب نمی شود. مثال: قلم، رجل، جدار

۲- مشتق:

اسمی که ریشه فعلی دارد (از فعل ساخته شده)، یعنی از کلمه ای دیگر اشتقاق پیدا کرده است مثال:

اسم هایی مثل: «عالم، معلوم، علامه، علیم» از ریشه ی «عَلِمَ» گرفته شده اند. (پس همگی مشتق اند)



۱- اسم فاعل

همان «صفت فاعلی» در زبان فارسی است که معنای انجام دهنده ی کار یا دارنده حالتی را نشان می دهد.

مثال: بیننده ، خواننده ، شنونده ، آموزگار ، آفریدگار

**در زبان عربی «اسم فاعل» به دو روش زیر ساخته می شود:

۱) اسم فاعل از ثلاثی مجرد: ریشه فعل مورد نظر را بر وزن «فاعل» می نویسیم. **مثال:**

يَكْتُبُ كَ تَبَ كَاتِبٌ يَخْلُقُ خَلَقَ خَالِقٌ يَسْأَلُ سَأَلَ سَائِلٌ سَائِلٌ

نکته: اسم هایی چون: قائل - صائم - غائب - قاضی - شاکی - داعی - ضال - تام - حاد - ضار - شاب - «اسم فاعل» هستند.

۲) اسم فاعل از ثلاثی مزید: خلاصه: «مُ + ع: اسم فاعل»

طریقه ساخت: ۱- ابتدا علامت مضارع را از ابتدای فعل حذف نموده و به جای آن میم مضموم «مُ» می گذاریم.

۲- حرکت عین الفعل (دومین حرف اصلی) را «کسره _» می دهیم. **مثال:**

يُحْسِنُ مُحْسِنٌ يُعَلِّمُونَ مُعَلِّمُونَ يَسْتَخْدِمُ مُسْتَخْدِمٌ

نکته: اسم هایی چون: معین ، مُرید ، مُقیم و اسم فاعل از ثلاثی مزید محسوب می شوند.

۲- اسم مفعول

همان «صفت مفعولی» در زبان فارسی است که در معنا انجام کار توسط فاعل بر روی آن واقع می شود. **مثال:** دیده شده

، خواننده شده و.....

در زبان عربی «اسم مفعول» به دو روش زیر ساخته می شود:

الف: اسم مفعول از ثلاثی مجرد: ریشه فعل مورد نظر را بر وزن «مفعول» می نویسیم. **مثال:**

يَشْكُرُ - شَكَرَ - مَشْكُورٌ يَنْصُرُ = نَصَرَ - مَنصُورٌ يَسْأَلُ = سَأَلَ - مَسْئُولٌ

نکته: اسم هایی چون: مَهْدِيّ ، مَخْفِيّ ، مَبْنِيّ ، مَرْضِيّ و اسم مفعول از ثلاثی مجرد هستند.

ب) اسم مفعول از ثلاثی مزید: خلاصه: «مُ + ع: اسم مفعول»

طریقه ساخت: ۱- ابتدا علامت مضارع را از ابتدای فعل حذف نموده و به جای آن میم مضموم «مُ» می گذاریم.

۲- حرکت عین الفعل (دومین حرف اصلی) را «فتحه _» می دهیم .

يُكْرِمُ - مَكْرَمٌ يُخْرِجُونَ - مُخْرَجُونَ

*** اسم هایی چون: مُراد، مُجاب، مُقام، و..... اسم مفعول از ثلاثی مزید محسوب می شود.

← **نکته ۱:** هر اسمی که با حرف «م» شروع شود. قطعاً «مشتق اسم فاعل و یا مفعول» است. البته اسمی که بر وزن «مُفاعِلَه» بیاید و معنای مصدری داشته باشد دیگر مشتق (اسم مفعول) نمی باشد و جامد مصدری (مصدر باب مُفاعِلَه) محسوب می شود.

(۱) م + عین الفعل کسره دار «—» اسم فاعل: مُنزل، مُختَلِف، مُعین، مُرید

(۲) م + عین الفعل فتحه دار «—» اسم مفعول: مُکاتَب، مُفتَخَر، مُراد، مُقام

— مُجاهدَه: جهاد کردن جامد مصدری مُحافِظَه: نگهداری کردن مُساعدَه: کمک کردن

← **نکته ۲:** اسم هایی که بر وزن «مُفاعیل» می آیند ممکن است جمع مکسر بر وزن «مُفعول» باشند. **مثال:**

مَشاہیر: جمع مشهور / مَفاہیم: جمع مفهوم / مَحاویل: جمع محصول

← **نکته ۳:** کلماتی که بر وزن «فَعَلَه» می آیند غالباً جمع مکسرند و مفرد آنها بر وزن «اسم فاعل» است. **مثال:**

طَلَبَه: جمع طالب / کَفَرَه: جمع کافر / وَرَثَه: جمع وارث

← **نکته ۴:** کلماتی که بر وزن «فُعَال» می آیند غالباً جمع مکسر هستند و مفرد آنها بر وزن اسم فاعل است. **مثال:**

تُجَّار: جمع تاجر / کُتَّاب: جمع کاتب / جُهَّال: جمع جاهل

۳- اسم مبالغه

اسمی است که بر بسیاری صفتی در فردی یا چیزی دلالت می کند.

*** مهمترین وزنهای اسم مبالغه عبارتند از: «فُعَال» و «فَعَالَه»

مثال: رَزَّاق، خَبَّاز، فَتَّاح، عَفَّار، ...عَلَامَه، فَهَامَه، لَوَامَه

نکته ۱: در ترجمه اسم های مبالغه از کلمه «بسیار» استفاده می کنیم.

خَلَّاق: بسیار آفریننده عَفَّار: بسیار آمرزنده رَزَّاق: بسیار روزی دهنده

نکته ۲: وزنهای «فُعَال و فَعَالَه» که بر شغل و یا ابزار و وسایل دلالت کنند، نیز «اسم مبالغه» محسوب می شوند.

شغل: قَصَّاب — خَبَّاز — نَجَّار — رَسَّام — طَيَّار —

ابزار و دستگاه: سَيَّارَه — فَتَّاحَه — نَظَّارَه (عینک) — جَوَّال (تلفن همراه)

نکته ۳: در ترجمه اسم مبالغه که بر شغل و ابزار دلالت می کند نیازی به آوردن لفظ «بسیار» نیست.

نکته ۴: نشانه «ه» در وزن فَعَالَه بر مونث دلالت نمی کند، بلکه به کثرت و زیادی صفت دلالت دارد.

توجه: «فَعَال» و «فُعَال» را با هم اشتباه نگیرید. مثال:

عَلَام (بر وزن فَعَال): اسم مبالغه

عَلَام: (جمع مکسر بر وزن «فُعَال») مفرده عالم: اسم فاعل

نکته: در ترجمه اسم مبالغه از لفظ "بسیار" استفاده می کنیم و برای کلماتی که بر شغل و ابزار دلالت دارند نیازی به آوردن کلمه بسیار نیست.

مثال: غَفَّار: بسیار آمرزنده خَبَّاز: نانوا

نکته: کلماتی مانند (تُجَّار، عَلَام، عُمَال، سُيَّاح و كُتَّاب، جُهَّال) بر وزن «فُعَال» جمع مکسر هستند و اسم فاعل محسوب می شوند؛ چون مفردشان به ترتیب (تاجر، عالم، عامل، سائح، كاتب و جاهل) بر وزن فاعل است.

نکته: برای تشخیص نوع اسم در جمع های مکسر، باید به شکل مفرد آن ها نگاه کنیم؛ مثال:

طَبِير و طَيُور (طائر)، نِيَام (نائم)، الْعُدَاةُ (العادی)، شُعْرَاء (شاعر)، طَلَبَةُ و طُلَّاب (طالب)، ثَوَانِي (ثانیة)، نُهَاهُ (ناهی)، نُقَاد (ناقِد) تُجَّار (تاجر)، عَلَام (عالم)، عُمَال (عامل)، سَيَّاح (سائح) و كُتَّاب (کاتب)، جُهَّال (جاهل) ← همگی اسم فاعل اند.
و مضامین (مضمون) و مشاهیر (مشهور)، مفاهیم (مفهوم) ← همگی اسم مفعول هستند.
تست:

۱- عَيْن ما ليس فيه اسم الفاعل أو اسم المفعول:

- (۱) «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» !
(۲) مُجَالَسَةُ الْعُلَمَاءِ عِبَادَةٌ !
(۳) إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ لَا تَنْقَطِعُ صَدَقَتُهُ الْجَارِيَةُ !
(۴) الْمَوْسُوعَةُ مُعْجَمٌ كَبِيرٌ جِدًّا تَجَمَّعُ كَثِيرٌ مِنَ الْعُلُومِ.

۲- عَيْن اسم الفاعل ليس من الفعل المزيد:

- (۱) لِنُحَارِبِ الْأَفْكَارَ السَّيِّئَةَ وَ الْمَرْعِجَةَ حَتَّى تَبْتَسِمَ لَنَا الْحَيَاةُ !
(۲) مُعَلِّمُونَا قَامُوا بِأَبْحَاثٍ مُهِمَّةٍ حَوْلَ مَشَاكِلِ التَّلَامِيذِ !
(۳) كَانَتِ هَاتَانِ التَّلَامِيذَتَانِ مُتَقَدِّمَتَيْنِ فِي دُرُوسِهِمَا وَ مَشْهُورَتَيْنِ فِي الْأَخْلَاقِ !
(۴) إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الزَّوَارِ يَذْهَبُونَ إِلَى كَرْبَلَاءِ الْمُقَدَّسَةِ فِي يَوْمِ الْأَرْبَعِينَ

۳- عَيْن ما ليس فيه اسم المبالغة:

- (۱) «الْخَلْقُ الْعَظِيمُ» «مَا أَنَا بِظَلَّامٍ» (۳) يَا غَفَّارَ الذُّنُوبِ (۴) عُمَالُ الْمَعْمَلِ

۱- پاسخ: «گزینه ۲»

کلمه «مُجَالَسَةُ» به معنی هم نشینی مصدر باب مُفَاعَلَة است و در این جمله به خاطر معنی اسم مفعول محسوب نمی شود. گزینه های دیگر: ۱- مَسْئُول: اسم مفعول مجرد ۲- الْجَارِيَةُ: اسم فاعل از ثلاثی مجرد ۴- الْمَوْسُوعَةُ: اسم مفعول ثلاثی مجرد / مُعْجَم: اسم مفعول از ثلاثی مزید از باب إِفْعَال

نکته مهم: هر اسمی که با «م» شروع شود، غالبا اسم فاعل و یا اسم مفعول از ثلاثی مزید است. مگر وزن «مُفَاعَلَة» که مصدر مزید است و چنانچه معنای مصدری دهد اسم مفعول محاسبه نمی شود. مانند: مُشَاهَدَة: دیدن، مصدر است.

۲- پاسخ: «گزینه ۴» کلمه «زَوَّار» جمع و مفردش زائر اسم فاعل از ثلاثی مجرد است. بررسی گزینه ها: ۱- المزعجة: اسم فاعل از باب إفعال- ۲- معلّمونا اسم فاعل از باب تفعیل ، ۳- مُتَقَدِّمَتین: اسم فاعل از باب تفعّل همگی از ثلاثی مزیدند.

۳- پاسخ: «گزینه ۴»

در گزینه ۴ کلمه «عَمَّال» به معنی کارگران است. و بر وزن «فُعَّال» است که جمع مکسر اسم فاعل و جمع «عامل» است و اسم مبالغه محسوب نمی شود. بررسی گزینه ها: در گزینه های ۱ و ۳ کلمات «الخلّاق ، ظَلَام ، غَفَّار» بر وزن «فُعَّال» و اسم مبالغه محسوب می شوند.

الدّرس الثالث: «أُسلوب الشرط وأدواته»

«هرکس درس بخواند ، موفق می شود» به این جمله در زبان فارسی «جمله شرطیه» می گوئیم.

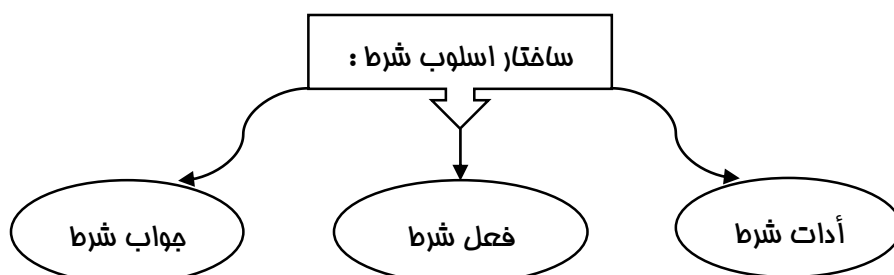
- در زبان عربی هرگاه بخواهیم «جمله شرطیه» ایجاد کنیم باید از «أُسلوب خاصی استفاده کنیم.

- برای ایجاد جمله شرطیه باید «أدوات شرط» را در ابتدا جمله بیاوریم.

- «مهمترین ادوات شرط (جازه)»
- ۱- إِنْ (حرف شرط) به معنی ← اگر ، چنانچه
 - ۲- مَنْ (اسم شرط) به معنی ← هرکه ، هرکس
 - ۳- مَا (اسم شرط) به معنی ← هرچه ، هر آنچه ، آنچه
 - ۴- إِذَا (اسم شرط) به معنی ← هرگاه ، اگر

***معمولاً این ادوات بر سر عبارتی می آیند که «دو فعل» را تحت تاثیر قرار می دهند.

*** به فعل اولی که ادوات شرط بر آن تاثیر می گذارند «فعل شرط» و به فعل دوم «جواب شرط» می گویند.



مثال: مَنْ يُفَكِّرْ قَبْلَ الْكَلَامِ يَسْلَمْ مِنْ الْخَطَايَا غالباً: (مَنْ: ادات شرط / يفكر: فعل شرط / يسلم: جواب شرط)

نکته: لازم به ذکر است این ادوات تغییراتی را از نظر معنایی و هم از نظر ظاهری ایجاد می کنند این تغییرات عبارتند از:

« تغییرات معنایی »

الف) هرگاه فعل شرط و جواب شرط ماضی بود می توانیم / فعل شرط ← مضارع التزامی / جواب شرط ← مضارع اخباری / ترجمه کنیم یا اینکه هر دو را به همان صورت ماضی ساده ترجمه کنیم.

← **ماضی ساده:** هرکس کارهایش تلاش کرد به اهدافش رسید.

مثال: مَنْ حَاوَلَ فِي أَعْمَالِهِ وَصَلَ إِلَى أَهْدَافِهِ

← **التزامی - اخباری:** هرکس در کارهایش تلاش کند به اهدافش می رسد.

ب) هرگاه فعل شرط مضارع باشد ، الزاماً به صورت مضارع التزامی ترجمه می شود. **مثال:**

- مَا تَزْرَعُ فِي الدُّنْيَا تَحْصُدُ فِي الْآخِرَةِ: (هرآنچه در دنیا بکاری ، در آخرت درو می کنی)

« تغییرات ظاهری »

- با آمدن ادوات شرط بر سر جمله ، اگر فعل شرط یا جواب آن « مضارع » باشند ، به این ترتیب در ظاهرشان تغییراتی ایجاد می شود:

۱) صیغه هایی که به حرکت « ضمه » ختم می شوند ، « ساکن » می شوند. (صیغه های ۱و۴و۷و۱۳و۱۴)

مثال: إِنْ تَجْتَهِدْ تَنْجَحْ - إِنْ تَجْتَهِدْ تَنْجَحْ

۲) صیغه هایی که به حرف « ن » ختم می شوند (صیغه های: ۲و۳و۵و۸و۹و۱۰و۱۱) « نون آخرشان » حذف می شود (به جز دوصیغه جمع مونث ۱۲و۱۶) که هیچ تغییری در ظاهرشان ایجاد نمی شود. **مثال:**

إِنْ تَجْتَهِدَا تَنْجَحَا . / إِنْ تَجْتَهِدُوا تَنْجَحُوا / (إِنْ تَجْتَهِدَنْ تَنْجَحَنْ / إِنْ يَجْتَهِدَنْ يَنْجَحَنْ « ۱۲و۱۶ »)

نکته ۱: کلمات « إِذَا » (هرگاه - اگر) - لَوْ (اگر) نیز از ادوات شرط غیر جازم هستند و آخر فعل را تغییر نمی دهند و فقط معنای فعل را تغییر می دهند.

نکته ۲: در جمله شرطیه ، جواب شرط می تواند به صورت یک « جمله اسمیه » (تشکیل شده از یک مبتدا و خبر) بیاید ، که در اینصورت به مجموع « مبتدا و خبر » جواب شرط از نوع « جمله اسمیه » گفته می شود که غالباً قبل از آن حرف « فـ » می آید. **مثال:**

۱- مَنْ سَاوَرَ عَيْبَكَ فَهُوَ عَدُوٌّكَ . (مَنْ: ادات شرط / سائر: فعل شرط / هو عدو: جواب شرط)

۲- مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ. (مَنْ: ادات شرط / يتوكل: فعل شرط / هو حسيه: جواب شرط)

نکته ۳: منظور از « من وما » جازمه ویا عامله همان « مَنْ و ما شرطیه » می باشد.

نکته ۴: « من » شرطیه غالباً در جمله نقش « مبتدا » و « ما » شرطیه غالباً نقش « مفعول » دارد.

- « مواردی که « ف » بر سر جواب شرط می آید. »
- ۱- هرگاه جواب شرط، جمله اسمیه باشد. وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ
 - ۲- هرگاه جواب شرط (فعل امر ویا نهی) باشد. إِنَّ دَخَلْتَ بَيْتًا فَسَلِّمْ عَلَى أَهْلِهِ.
إِنْ شَهِدْتَ طِفْلاً فَلَا تَطْرُدْهُ عَنْكَ
 - ۳- هرگاه جواب شرط (قد+فعل ماضی) باشد. مَنْ قَتَلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا...
 - ۴- اگر جواب شرط با اداتی مانند (لم-لن-ما-) شروع شده باشد.
..إِنْ اعْتَزَلْتُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ
إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ .
 - ۵- قبل از جواب شرط (سین-سوف) آمده باشد.
مَنْ يَسْتَنْكِفَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا

توجه: دقت کنیم که اگر "ف" بر سر جواب بیاید ادات شرط هیچ تغییری در آخر فعل ایجاد نمی کند.
نکته: گاهی فعلی یا افعالی به وسیله حرف عطف به فعل شرط یا جواب شرط معطوف می شوند (برمی گردند) که در این صورت آنها را معطوف به فعل شرط ویا جواب شرط می گیریم. مثال:

« إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ » (اگر خدا را یاری کنید ، (خدا) شما را یاری می کند و گام های شما را استوار می سازد.

حرف شرط فعل شرط جواب شرط معطوف به جواب شرط

«تشخیص انواع من وما»

۱) هرگاه بعد « من وما » اسم ویا ضمیر آمد از نوع استفهام است. **مثال:** مَنْ هُوَ مَدِيرُ الْمَدْرَسَةِ؟ ما اسمک؟

۲) هرگاه بعد از « من وما » فعلی آمد وبعد از آن فعل ، فعلی دیگر بدون واسطه وبه عنوان جواب آمد از نوع شرطیه است. **مثال:**

مَنْ يَحْفَرُ بُرّاً لِأَخِيهِ يَقَعْ فِيهَا - مَا تَزْرَعُ فِي الدُّنْيَا تَحْصُدُ فِي الْآخِرَةِ

۳- هرگاه بعد از « من وما » فعل مضارع مجزوم آمد از نوع شرطیه است. **مثال:** مَنْ يَجْتَهِدْ يَنْجَحْ

۴- هرگاه « من وما » وسط جمله آمد غالباً از نوع موصول است ودر واقع دو جمله قبل و بعد را به هم وصل می کند. **مثال:**

- يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ.

۱- عین الجملة الشرطية:

- (۱) أولئك من ينجون الله في أوقات السحر !
 (۲) «لَه ما فی السماوات و ما فی الأرض !»
 (۳) «يُسَبِّحُ لَهُ ما فی السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فی الْأَرْضِ !»
 (۴) «وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ»

۲- عین ما الشرطية:

- (۱) ما استمع الطالبُ إلى كلام مُعلِّمه جيِّداً لِيَفْهَمَهُ !
 (۲) ما اكتسبَ أخى تجاربَ لآتِه ما سافرَ إلى البلاد الأخرى !
 (۳) ما جَمَعَ التلميذُ مِنَ الْعِلْمِ الْيَوْمَ يَسْتَفِدُّ مِنْهَا فِي حَيَاتِهِ غداً !
 (۴) ما اشتريتُ تلكَ الكُتُبَ الْعِلْمِيَّةَ لِأَنَّهَا ما كانت مُناسِبَةً لِي !

۳- عین «مَنْ» شرطية:

- (۱) أعجزُ الناسَ مَنْ عَجَزَ عَنِ إِكْتِسَابِ الْإِخْوَانِ !
 (۲) «يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ»
 (۳) مَنْ تَوَاضَعَ لِعَنِيٍّ لِأَجْلِ غِنَاهُ ذَهَبَ ثُلُثَا دِينِهِ !
 (۴) يَا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ إِرْحَمْنَا فَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ !

۱- پاسخ: گزینه ۴ در گزینه ۴ «ما» در ابتدای جمله آمده و بلافاصله بعدش فعل آمده و «ن» آن به نشانه جزم حذف شده (تفعلون: ن حذف شده) و تجدون جواب شرط بوده و «ن» آن به نشانه جزم حذف شده است. دقت کنید دو فعل بدون هیچ واسطه ای بعد از «ما» شرط آمده اند و مجزوم شده اند. پس ما در این گزینه شرط است. **بررسی گزینه ها:** گزینه ۱ و ۳ «مَنْ» وسط جمله آمده و معنای کسی که می دهد و دو جمله را به هم ارتباط داده پس ربط دهنده است (موصول) گزینه ۲ «ما» در وسط جمله آمده و معنای آنچه می دهد.. (موصول)

۲- پاسخ: «گزینه ۳» در گزینه ۳ ما از نوع شرطی و «جَمَعَ» فعل شرط و «يَسْتَفِدُّ» جواب شرط هستند. ترجمه: آنچه را امروز دانش آموز از علوم جمع کند، از آنها فردا در زندگی اش استفاده می کند. **بررسی سایر گزینه ها:** در گزینه های ۱ و ۲ و ۴ «ما» از نوع نافی است. ما استمع: گوش نکرد / ما اكتسب: کسب نکرد / ما اشتريت: نخریدم.

۳- پاسخ: «گزینه ۳» در این گزینه «مَنْ» از نوع شرطی به معنی هرکس «تَوَاضَعَ» فعل شرط / «ذَهَبَ» جواب شرط هستند. ترجمه: هرکس برای انسان ثروتمند به خاطر ثروتش فروتنی پیشه کند دو سوم دینش رفته است. **بررسی سایر گزینه ها:** در گزینه های ۱ و ۲ و ۴ «مَنْ» از نوع موصولی است به معنی کسی که و غالباً وسط جمله می آید و دو جمله قبل و بعد را هم وصل می کند.

الدَّرْسُ الرَّابِعُ: «الْمَعْرِفَةُ وَالنَّكْرَةُ»

***در زبان عربی اسم ها از نظر قابل شناسایی بودن یا نبودن به دو دسته تقسیم می شود:

۱- اسم های معرفه: به اسمی که برای شنونده و مخاطب شناخته شده و مشخص باشد. «معرفه» می گویند. **مثال:** ایران، آلبرز، مُحَمَّدٌ و.....

۲- اسم های نکره: به اسمی که برای شنونده و مخاطب شناخته شده و مشخص نباشد. «نکره» می گویند: رجل، طالباً، کتاب و.....

***بیان انواع اسم های معارف از کتب درسی حذف شده است و از ۶ مورد اسامی معرفه تنها ۲ مورد آنها ذکر شده است:

۱) معرفه به «ال»

«انواع معرفه»

۲) معرفه به علم (اسم خاص)

۱- اسم های معرفه به «ال»: هرگاه یک اسم نکره با «ال» بیاید تبدیل به اسم معرفه می شود. **مثال:**

ال + تلمیذ التلمیذ (معرفه به ال) ال + کتاب الکتاب (معرفه به ال)

۲- معرفه به علم (اسم خاص): اسمی که به به فرد، مکان و یا شیء مشخص دلالت دارد و معرفه به علم محسوب می شود.

اسامی اشخاص: محمد - زینب - بهروز - آیلا و.....

اسامی علم شامل:

شهرها و کشورها و قبایل: ایران - تهران - عراق

رودها و کوهها: کارون - آلبرز

نکته: مهمترین نشانه و علامت اسم های معرفه داشتن «ال» می باشد. **مثال:**

جاء طالبٌ: دانش آموزی آمد. (طالب: اسم نکره) جاء الطالبُ: دانش آموز آمد (الطالب: معرفه به ال)

نکته ۲- اگر بعد از اسم های «معرفه به ال» این کلمات (الَّذِي - الَّتِي - الَّتِي - الَّتِي) (موصول) بیایند اسم مورد نظر با «ی» ترجمه می شود

مثال: المؤمنون الَّذِينَ يَتَوَكَّلُونَ عَلَى اللَّهِ، نَاجِحُونَ: مؤمنانی که بر خدا توکل می کنند ریا، موفق هستند.

نکته ۳: معمولاً اگر در عبارتی، اسمی به صورت «نکره» بیاید و همان اسم دوباره در ادامه به همراه «ال» بیاید می توان؛

آن اسم (ال دار) را «این» و «آن» ترجمه کرد. **مثال:**

أرسلنا إلى فرعونَ رَسُولًا فَعَصَى فرعونُ الرَّسُولَ: پیامبری به سوی فرعون فرستادیم پس فرعون از آن پیامبر نافرمانی کرد.

- توضیح: کلمه «رَسُولًا» اسمی نکره می باشد، یعنی نزد شنونده ناشناخته است. از آنجایی که در ادامه ی عبارت با «ال» آمده است با «آن» ترجمه شده است.

اسم نکره:

همانطور که گفته شد اسمی است که برای شنونده ویا مخاطب ناشناخته باشد.

نکته: اسم های نکره معمولاً با « تنوین ُ ، ِ ، ٌ » به کار می روند. **مثال:**

– جاء طالبٌ: (طالب اسمی نکره است) شاهدتُ طالباً فی المدرسة: طالباً اسمی نکره است) سلّمتُ علی طالبٍ (طالب اسمی نکره است).

نکته مهم: اسمی علم هر چند تنوین بگیرند نکره نیستند بلکه معرفه هستند **مثال:** علیٌّ ، عباسٌ (معرفه به علم)

ترجمه اسم های نکره: در زبان فارسی اسمی نکره به ۳ صورت ترجمه می شود:

« ترجمه اسم نکره »

۱) افزودن « ی » : جاء رجلٌ: مردی آمد

۲) افزودن « یک » : جاء رجلٌ: یک مرد آمد

۳) افزودن « یک و ی » : جاء رجلٌ: یک مردی آمد

نکته ۱: اگر اسمی تنوین گرفت و آن اسم علم (اسم خاص) نبود ۱۰۰٪ آن اسم « نکره » است. **مثال:** کَوکَبٌ ، مؤمناً ، شجرَةٌ و....

توضیح اینکه اسمی علم علی رغم اینکه از اسم های معرفه می باشند ، می توانند تنوین (ُ) بگیرند. **مثال:** عباسٌ ، علیٌّ ، حسینٌ و

نکته ۲: گاهی اوقات خبر از نوع « مفرد: یعنی یک اسم » در جمله اسمیه با تنوین می آید که در اینصورت نیازی به نکره ترجمه کردن آن اسم نیست. **مثال:** العلمُ کنزٌ: دانش گنج است. هذا کتابٌ: این کتاب است.

مگر اینکه وابسته هایی مثل صفت داشته باشد **مثال:**

هذا کتابٌ مفیدٌ: این کتابی سودمند است / هذا طالبٌ مجتهدٌ: این دانش آموزی کوشا است.

نکته ۳: اگر اسم علمی (خاصی) « ال » گرفت آن اسم همچنان « معرفه به ال » محسوب می شود. **مثال:**

– إنَّ الحسینَ مصباحُ الهدی : الحُسین معرفه به علم

تست:

۱- عین « ال » بمعنی اسم الإشارة:

۱) تعالِ نذهبْ إلى المَلْعَبِ لِمُشَاهَدَةِ مَبَارَاةٍ كَرَّةِ الْقَدَمِ ! ۳) شجرةُ البلوطِ هي مِنَ الأشجارِ المَعْمَرَةِ وقد تبلغ من العمر أَلْفِي سنة !

۲) تَحْمِلُ شجرةُ الخَبْزِ أثماراً فی نهائِهِ أغصانها كَالخَبْرِ ! ۴) يَدْفَنُ سَنجَابٌ جِوْزَاتِ الْبَلُوطِ تحتَ التَّرَابِ والسَّنجَابُ قد ينسی مَكانَها !

۲- عین ما لیس فیهِ اسم علم:

۱) إنَّ نهرَ التَّيْلِ أطولُ أنهارِ العالمِ ! ۲) تَقَعُ مُحَافَظَةُ هَرْمِزْجانِ فی جَنُوبِ البلادِ !

۳) أَكْثَرُ الدَّوَلِ فی أوروپَا مُتَقَدِّمَةٌ ! ۴) الْعَالَمُ بُنِيَ علی أساسِ الجُهدِ والمُحاوَلَةِ !

۱- پاسخ: «گزینه ۴» صورت تست از ماخواسته اسم «ال» داری را پیدا کنید که الف و لامش معنی «این یا آن» بدهد. پس باید به دنبال اسم نکره ای بگردیم که دوبار در جمله تکرار شده که بار اول به صورت نکره و بار دوم به همراه «ال» آمده باشد فقط در گزینه ۴ «سَنَجَاب» ابتدا با تنوین و سپس در ادامه به همراه «ال» آمده است. ترجمه گزینه ۴: سنجابی دانه های بلوط را در زیر خاک دفن می کند و آن سنجاب گاهی مکان آنها را فراموش می کند.

۲- پاسخ: «گزینه ۴» در این گزینه هیچ اسم علمی وجود ندارد. بررسی گزینه ها: اسم های علم در گزینه های «۱ و ۲ و ۳» به ترتیب «النیل»، «هرمزجان»، و «أوروبَّا» است. دقت کنید که اسم های علم حتی اگر «ال» داشته باشند، باز هم «معرفه به علم» به شمار می آیند.

«حروف ناصبه»

***حروف ناصبه: حروفی هستند که بر سر فعل «مضارع» می آیند و تغییراتی در معنا و ظاهر فعل ایجاد می کنند.

حروف ناصبه عبارتند از: (أَن) (كِه - اینكه) - لَن (هرگز) - كَي - لَكَي - لِي - حَتَّى (تا / تا اینكه / برای اینكه)

تغییرات ظاهری: این حروف هرگاه قبل از فعل مضارع قرار بگیرند تغییراتی در آخر فعل ایجاد می کنند که این تغییرات عبارتند از:

۱) صیغه هایی که به حرکت «ضمه» ختم می شوند، «منصوب» می شوند. (صیغه های ۱ و ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴)

مثال: أَن يَكْتُبَ / أَن تَكْتُبَ / أَن أَكْتُبَ / أَن تَكْتُبَ

۲) صیغه هایی که به حرف «ن» ختم می شوند (صیغه های: ۲ و ۳ و ۵ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱) «نون آخرشان» حذف می شود (به جز دوصیغه جمع مونث ۱۲ و ۱۶) که هیچ تغییری در ظاهرشان ایجاد نمی شود. مثال:

لَن يَكْتُبَ / لَن تَكْتُبَ / لَن أَكْتُبَ / لَن تَكْتُبَ / لَن يَكْتُبَ / لَن تَكْتُبَ / لَن أَكْتُبَ / لَن تَكْتُبَ (لَن + يَكْتُبَ / لَن تَكْتُبَ / لَن أَكْتُبَ / لَن تَكْتُبَ / لَن يَكْتُبَ / لَن تَكْتُبَ / لَن أَكْتُبَ / لَن تَكْتُبَ «۱۲ و ۱۶»)

نمونه ترجمه افعال مضارع با مروف بیان شده (مروف ناصبه)

۱- حروف «أَن - كَي - لَكَي - لِي - حَتَّى» + فعل مضارع ← مضارع التزامی

مثال: أَن يَكْتُبُوا: اینكه بنویسند. رَجَعْتُ أَن أَجْلِسَ: برگشتم كه بنشینم. نَدْرُسُ لِنَجَحَ: درس می خوانیم برای اینكه موفق

۲- حرف «لَنْ» معنای فعل را به «مستقبل منفی» تبدیل می کند (آوردن کلمه «هرگز» در ترجمه الزامی نیست)

مثال: لَنْ نَذْهَبَ: (هرگز) نخواهیم رفت. — لَنْ تَنَالُوا: دست نخواهید یافت

نکته ۱: ترکیب: «أَنْ + (لا) نفی + فعل مضارع = أَلَّا + فعل مضارع (منصوب)

مثال: أَنْ + (لا) نفی + يَرْجِعُونَ = أَنْ لَا يَرْجِعُوا (اینکه باز نگردند).

نکته ۲: فعلی که حرف «لِ» ناصبه بر سر آن آمده است در جمله غالباً علت وقوع فعل قبل از خود می باشد به همین دلیل به آن «لام تعلیل» می گویند. **مثال:**

— نَحْنُ نَحْوُلُ فِي أَدَاءِ وَاجِبَاتِنَا لِنَنْجَحَ: ما در انجام تکالیفمان تلاش می کنیم تا موفق شویم (علت تلاش کردن — موفق شدن)

تست:

۱- عَيْنِ ما ليس فيه لا يُعَادِلُ المضارع الإلزامي:

(۱) «..... فَأَصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا.»

(۲) «..... يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ..»

(۳) «... لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ ..»

(۴) «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»

۲- عَيْنِ الفعل منصوباً:

(۱) إِنَّ الْأَعْدَاءَ هَجَمُوا عَلَى أَرْضِينَا فَلَنُقَاتِلَهُمْ !

(۲) يَذْهَبُ الْمُسْلِمُونَ إِلَى مَكَّةَ الْمَكْرَمَةِ لِحَجِّ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ !

(۳) جَلَسَ الْمَدْعُوْنَ حَوْلَ الْمَائِدَةِ لَتَنَاوُلَ الطَّعَامَ !

(۴) تَعْمَلُ هَوَلَاءُ الطَّالِبَاتِ بِأَحْكَامِ الْقُرْآنِ لِيَغْفِرَ اللَّهُ ذُنُوبَهُنَّ !

۱- پاسخ گزینه «۴» گزینه ها: ۱- «حَتَّى يَحْكُمَ» تاحکم کند ۲- «أَنْ يُبَدِّلُوا» که تبدیل کنند ۳- «لِكَيْ لَا تَحْزَنُوا» تاغمگین

نشوید. هر سه گزینه معادل مضارع التزامی است اما در گزینه ۴ «لَنْ تَنَالُوا» دست نخواهید یافت ، آینده منفی است.

۲- پاسخ گزینه «۴» در این گزینه «یغفر» فعل مضارع است و حرف «لِ» قبل از آن از حروف ناصبه است: «این دانش آموزان به

احکام قرآن عمل می کنند تا خداوند گناهانشان را بیامرزد. بررسی سایر گزینه ها: گزینه ۱: حرف «لِ» در «فَلَنُقَاتِلَهُمْ» لام امر

است که پس از «فَ» آمده و به معنی «باید» به کار رفته است. (....باید با آنها بجنگیم) بنابر این جازمه است / گزینه ۲: حرف «لِ»

قبل از اسم (حجّ) آمده است و به معنای «برای» به کار رفته است بنابر این حرف جرّ است / گزینه ۳: در این گزینه حرف «لِ» بر

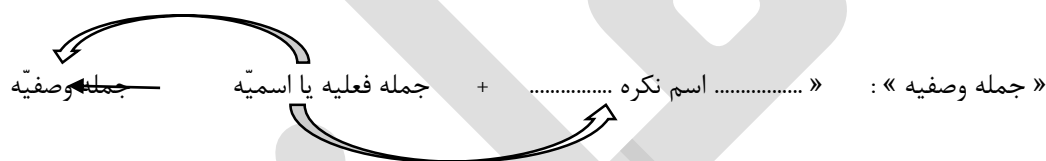
سر اسم آمده است (تناول مصدر باب تفاعل است واسم محسوب می شود) بنابر این حرف جرّ است.

الدَّرْسُ الْخَامِسُ : « الْجُمْلَةُ بَعْدَ النِّكَرَةِ »

***صفت (نعت) در زبان عربی به دو صورت است: (۱) صفت مفرد (تک اسمی) در عربی دهم با آن آشنا شدید.

(۲) صفت از نوع جمله وصفیه:

❖ صفت از نوع جمله وصفیه: هرگاه در یک جمله مستقل (اسمیه ویا فعلیه) یک « اسم نکره » وجود داشته باشد ، وبعد از آن اسم نکره (بدون فاصله یا بافاصله) جمله ای (فعلیه یا اسمیه) بیاید ، که آن اسم نکره را توصیف کند به آن جمله ، صفت از نوع « جمله وصفیه » گفته می شود.



- « نکاتی در مورد جمله وصفیه »
- (۱) جمله وصفیه همواره توصیف کننده یک « اسم نکره » است.
 - (۲) جمله وصفیه می تواند بلافاصله یا بافاصله بعد از اسم نکره بیاید.
 - (۳) جمله وصفیه می توانند (اسمیه ویا فعلیه) باشد.
 - (۴) در ترجمه فارسی ، قبل از جمله وصفیه حرف ربط « که » می آید.
 - (۵) در جمله وصفیه همواره یک « ضمیر (بارز یا مستتر) دیده می شود که از نظر جنس و تعداد با اسم نکره مطابقت می کند.

مثال ۱- رَأَيْتُ سَيَّارَةً فِي الطَّرِيقِ تَسِيرُ بِسُرْعَةٍ: ماشینی را در راه دیدم که به سرعت حرکت می کرد.

در جمله بالا « سَيَّارَةٌ » اسم نکره و فعل « تَسِيرُ » توصیف کننده آن اسم نکره است و در باره آن توضیح می دهد. وبا حرف ربطی « که » ترجمه شده است. و فعل « تسیر » در جایگاه صفت از نوع جمله وصفیه است.

در جمله فوق کلمه « سَيَّارَةٌ » مفرد مونث است و فعل « تسیر » هم به صورت مفرد مونث آمده است و مطابقت صورت گرفته است.

مثال ۲- إِشْتَرَيْتُ كِتَابًا مَفِيدَةً قِصَصُهَا كَثِيرَةٌ. (« قصصها كثيرة » [مابتدا + خبر] جمله وصفیه برای اسم نکره « كِتَابًا »

ترجمه: کتابهای سودمندی خریدم که داستانهایش بسیار است.

در زبان عربی برای ترجمه جمله وصفیه اگر دارای فعل باشد باید مطابق الگوهای زیر عمل کرد:

- (۱) فعل ماضی + (قد) ماضی (در جمله وصفیه) ← به صورت ماضی بعید یا ماضی ساده
- إِشْتَرَيْتُ كِتَابًا قَدْ رَأَيْتُهُ فِي الْمَكْتَبَةِ. کتابی را خریدم که آن را قبلا در کتابخانه دیده بودم (دیدم)

۲) ماضی + + مضارع ← ماضی استمراری

شاهلاتُ طفلاً یضحکُ فی حُضْنِ أُمِّهِ ← کودکی را دیدم که در آغوش مادرش می خندید.

۳- مضارع..... + مضارع ← مضارع التزامی یا مضارع اخباری

أَفْتَشُ عَنْ كِتَابٍ یُسَاعِدُنِي فِی فَهْمِ النُّصُوصِ . ← دنبال کتابی می گردم که مرا در فهم نصوص کمک کند. (کمک می کند)

نکته ۱: اگر قبل از جمله وصفیه، جمله اسمیه بیاید، در این حالت جمله وصفیه که غالباً فعل مضارع است معمولاً به صورت « مضارع اخباری » ترجمه می شود. **مثال:**

الکتابُ صَدِیقٌ یُنْقِذُكَ مِنْ مُصِیْبَةِ الْجَهْلِ . ← کتاب دوستی است که تو را از مصیبت نادانی نجات می دهد.

نکته ۲: هرگاه قبل از فعل حروف عطف (وَ، فَ، ثُمَّ، أَوْ، أَمْ، بَلْ، لَکِنْ،) و حروف ناصبه « أَنْ، کَیْ، لَکَیْ، حَتَّی، لِـ بِه جز « لَنْ » و « إِنْ، لَأَنْ » ، کَانَ، لَعَلَّ، لیت « آمده باشد آن فعل نمی تواند جمله وصفیه باشد، چون ارتباطش با قبلش قطع شده است. **مثال:**

وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكاً فَأَنْبَتَ بِهِ النَّبَاتَاتُ: خداوند از آسمان آب پربرکتی نازل کرد و با آن گیاهان را رویاند.

دقت کنید فعل « أَنْبَتَ » چون با « فَ » همرا شده نمی تواند جمله وصفیه باشد.

نکته مهم: دقت کنید یک جمله در صورتی وصفیه است که توصیف کننده ویا توضیح دهنده یک اسم نکره باشد باشد در غیر اینصورت جمله وصفیه نیست. **مثال:**

دَخَلَ الْمُعَلِّمُ فِی صَفٍّ یَتَحَدَّثُ عَنِ الْإِمْتِحَانَاتِ :: معلم وارد کلاسی شد، در حالی که درباره امتحانات صحبت می کرد.

در جمله فوق اسم نکره « صَفٌّ » و بعد از آن فعل « یَتَحَدَّثُ » آمده است. اما فعل « یَتَحَدَّثُ » به اسم نکره صف بر نمی گردد بلکه به اسم معرفه « المعلم » برمی گردد و در نتیجه فعل یَتَحَدَّثُ جمله وصفیه نمی باشد.

نکته: در جمله وصفی حتما ضمیری وجود دارد که به اسم نکره برمی گردد، این ضمیر را « رابط » می گوئیم.

مثال ۱: جَلَسْنَا تَحْتَ أَشْجَارٍ خَضَاءَ ظِلِّهَا لَطِیفٌ: در زیر درختان سبزی نشستیم که سایه شان لطیف بود.

اسم نکره ← جمله وصفیه (اسمیه) و ضمیر «ها» به «أشجار» که اسم نکره است بر می گردد.

مثال ۲: رَأَيْتُ سَيَّارَةً فِی الطَّرِيقِ تَسِيرُ بِسُرْعَةٍ: ماشینی را در راه دیدم که به سرعت حرکت می کرد.

اسم نکره ← جمله وصفیه (فعلیه) و ضمیر «هی مستتر» در فعل تسیر به «سَيَّارَةً» که اسم نکره است بر می گردد.

تست:

۱- عَيْن ما ليس فيه جملةٌ وصفيةٌ:

اللهم إني أعوذ بك من نفسٍ لاتشبعُ !

(۲) أريد أرخصَ سروالٍ تبيعه في متجرك !

(۳) اشتَرَكَ التلاميذُ في جلسةٍ فيها آباءُ و الأمّهات !

(۳) رأيت العصفورَ فوقَ شجرةٍ يقفزُ من عُصنٍ إلى عُصنٍ آخر !

۲- عَيْن ما ليس فيه مضارع منصوب:

(۱) إذا جاءك أحدٌ نبأً فتبين قبل أن تقبله تماماً !

(۲) هوّني عليك ولا تحزني وتأكدی بأنّ الفرج قريب !

(۳) لم لم تُساعدني على أن نشجع الأقال على القراءة والكتابة !

(۴) ما خلّقنا في الدنيا إلّا لنمتحن حتى يتبين أ نحن من الصابرين !

۱- پاسخ: «گزینه ۴» در این جمله فعل «يقفز» به اسم نکره «شجرة» بر نمی گردد و به اسم معرفه «العصفور برمی گردد و جمله وصفیه نیست. بررسی سایر گزینه ها: گزینه ۱: «نفس» اسم نکره، «لاتشبع» جمله وصفیه است. خدایا من از نفسی که سیر نمی شود به تو پناه می برم. / گزینه ۲: «سروال» اسم نکره، «تبیع» جمله وصفیه است. ارزان ترین شلواری را می خواهم که در مفاز ه ات می فروشی. گزینه ۳: «جلسه» اسم نکره «فیها الآباء والأمّهات» جمله وصفیه از نوع اسمیه است. دانش آموزان در جلسه ای شرکت کردند که پدران و مادران در آن بودند.

۲- پاسخ: «گزینه ۲» در گزینه ۲ فعلهای «هوّنی و تأكدی» فعل امر، و «لاتحزنی» فعل نهی هستند. اما در گزینه های (۱ و ۳ و ۴) فعلهای «أن تقبله، أن نشجع، لنمتحن، حتی يتبين» مضارع منصوب هستند.

الدّرس السادس: «ترجمة الفعل المضارع»

*** حروف جازمه: حروفی هستند که بر سر فعل مضارع می آیند و تغییراتی در ترجمه آنها و همچنین در آخر فعلها ایجاد می کنند.

حروف جازمه عبارتند از: «لَمْ _ لا(نهی) _ لَ(امر)» این حروف چنانچه بر سر فعل مضارع بیایند تغییراتی در آخر فعل مضارع ایجاد می کنند عبارتند از:

(۱) صیغه هایی که به حرکت «ضمه» ختم می شوند، «ساکن» می شوند. (صیغه های ۱ و ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴)

مثال: لَمْ + يَكْتُبُ / لَمْ يَكْتُبْ / لَمْ أَكْتُبْ / لَمْ نَكْتُبْ

(۲) صیغه هایی که به حرف «ن» ختم می شوند (صیغه های: ۲ و ۳ و ۵ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱) «نون آخرشان» حذف می شود (به جز دوصیغه جمع مونث ۱۲ و ۱۳) که هیچ تغییری در ظاهرشان ایجاد نمی شود. مثال:

لَمْ + يَكْتُبَان / لَمْ تَكْتُبَا / لَمْ يَكْتُبُوا / لَمْ تَكْتُبِي . (لَمْ + يَكْتُبْنَ / لَمْ يَكْتُبْنَ / لَمْ تَكْتُبْنَ «۱۲ و ۱۳»)

۱) نکات مربوط به حرف «لَمْ» [حرف جازمه]

۱- حرف «لَمْ» معنای فعل مضارع را به «ماضی ساده منفی» یا «ماضی نقلی منفی» تبدیل می کند.

مثال: لَمْ يَكْتُبُوا : ننوشتند / ننوشته اند لَمْ تَكْتُبِي : ننوشتی / ننوشته ای

۲- حرف «لَمْ» را با حرف «لِمْ» (مخفف «لِماذا» برای چه؟) اشتباه نکنیم. با این توضیح که «لِمْ» هیچ تغییری در آخر فعل به وجود نمی آورد. مثال: لَمْ تَذْهَبْ إِلَى الْبَيْتِ: باعث تغییراتی در فعل شده است. ترجمه: نرفتی / نرفته ای به خانه

لَمْ تَذْهَبْ إِلَى الْبَيْتِ: آخر فعل بدون تغییر است. ترجمه: چرا می روی به خانه؟

۲) نکات مربوط به «حرف لا (نهی)» [حرف جازمه]

- حرف لا (نهی) بر ۱۴ صیغه فعل مضارع میآیند با این تفاوت که:

الف) هرگاه بر سر «صیغه های مخاطب» بیایند، فعل به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می شود. مثال:

لَا تَجْلِسُوا : ننشینید / لَا تَجْلِسِي : ننشین

ب) هرگاه بر صیغه های «غایب و متکلم» بیاید، فعل به صورت «نباید + مضارع التزامی» ترجمه می شود. مثال:

لَا يَذْهَبُوا: نباید بروند / لَا تَذْهَبُ: نباید برویم.

تفاوت لا (نهی) با لا نفی:

۱) «لَا نفی»: بر سر فعل مضارع می آید فقط معنای فعل را منفی می کند و هیچ تغییری در آخر فعل ایجاد نمی کند. (لَا نفی غیرعامل است)

مثال: هُمْ لَا يَكْتُبُونَ واجباتهم: آنها تکالیفشان را نمی نویسند. (تاثیر در معنا فقط)

۲) «لَا نهی»: بر سر فعل مضارع می آید علاوه بر اینکه معنای فعل را عوض می کند ظاهر فعل را هم تغییر می دهد. (لا نهی عامل است.)

مثال: لَا تَخْرُجُوا مِنَ الصَّفِّ: از کلاس خارج نشوید (تاثیر در لفظ و معنا)

- لازم به ذکر است منظور از عامل این است که در اعراب کلمه بعد از خود تاثیر می گذارند. و در آخر فعل تغییراتی ایجاد می کنند. **مثال** حروف جازمه و ناصبه و حروف جار و
 لازم به ذکر است منظور از عامل این است که در اعراب کلمه بعد از خود تاثیر می گذارند. و در آخر فعل تغییراتی ایجاد می کنند. **مثال** حروف جازمه و ناصبه و حروف جار و

۳- نکات مربوط به حرف «لِ» امر [حرف جازمه]

۱- این حرف بر سر (صیغه های غایب و متکلم) می آید.

۲- معنای فعل مضارع رابه «باید + مضارع التزامی» تبدیل می کنند. مثال:

-لَيَعْلَمُ كُلُّ إِنْسَانٍ ... : هر انسانی باید بداند -لَتَدْرُسَ جَمِيعًا: باید همگی درس بخوانیم.

راههای تشفیص «لِ ناصبه» از «لِ جازمه»

← (۱) از طریق ترجمه فعل: «لِ ناصبه» به صورت «تا - تا اینکه - برای اینکه + مضارع التزامی» ترجمه می شود.

ولی «لِ جازمه» به صورت «باید + مضارع التزامی» ترجمه می شود.

← (۲) «لِ ناصبه» بر سر (۱۴ صیغه مضارع می آید، ولی «لِ جازمه» بر سر صیغه های غایب و متکلم «می آید.

← (۳) «لِ ناصبه» غالباً داخل جمله میاید و وابسته فعل دیگری است (علت وقوع فعل دیگری می باشد)

ولی «لِ جازمه» غالباً شروع کننده جمله و به فعل دیگری وابسته نیست (علت وقوع فعل دیگری نمی باشد)

-بُعِثَ النَّبِيُّ لِيَهْدِيَ النَّاسَ: پیامبر مبعوث شد تا مردم را هدایت کند. -لِنَسْتَمِعْ إِلَى الْكَلَامِ الْحَقِّ: باید به سخن حق گوش فرا دهیم.

نکته ۱: اگر حروفی مانند «و - فَ - ثُمَّ» قبل از «لِ جازمه» بیاید حرکت آن [لِ جازمه] ساکن می شود. مثال:

-فَ + لِيَنْظُرُوا فَلْيَنْظُرُوا: پس باید نگاه کنند فَ + لِيَعْمَلُ فَلْيَعْمَلْ: پس باید انجام دهد.

توجه- هرگاه حرف «لِ» پس از حروف «و، فَ، ثُمَّ» بیاید از نوع جازمه و به معنی «باید» می باشد. مثال:

-«فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ»: پس باید پروردگار این خانه را عبادت کنند-

-«فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ»: پس باید بنگرد انسان از چه چیزی آفریده شده است.

نکته ۲: اگر آخر فعلی ساکن بود و بعد از آن یک «اسم ال دار» آمده بود، حرکت «ساکن» از آخر فعل حذف شده و به

جای آن «کسره عارضی —» می گیرد مثال:

-فَلْيَكْتُبْ + الطَّالِبُ وَاجِبَاتِهِ فَلْيَكْتُبِ الطَّالِبُ وَاجِبَاتِهِ. (کسره در فلیکتاب عارضی (موقتی) می باشد.

نکته ۳: اگر «حرف لِ» بر سر ضمایر متصل (ه - هُما - هُم - كَ - كُما - كُم - نَا) [به جز ضمیر «ی»] بیاید، حرف «لِ»

«به لِ» تبدیل می شود. مثال: لَهُمْ - لَهُنَّ - لَهَا - لَك - لَكُنَّ - لَكُمْ - لِك - لَنَا

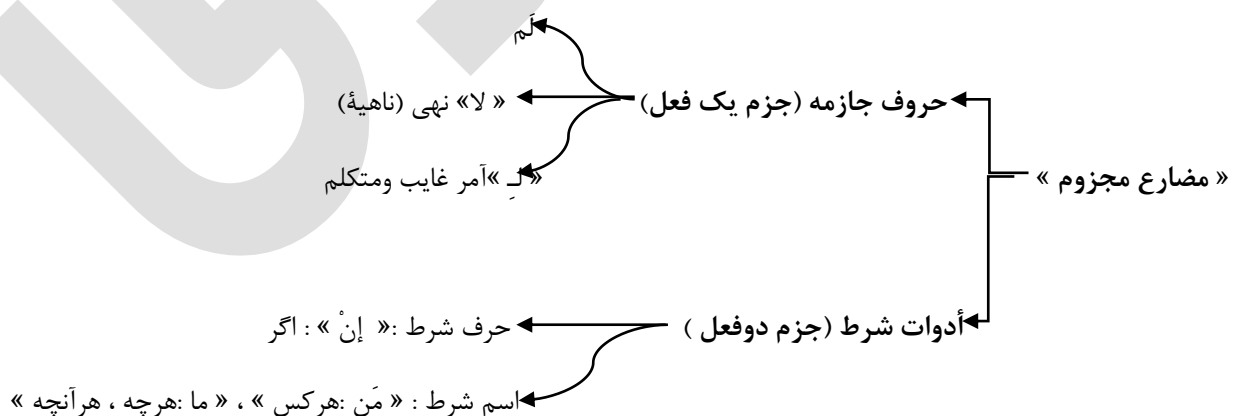
«معانی حرف «لِ» :

- ۱- «حرف لِ» به معنای «مال، از آن» [حرف جرّ لِ + اسم] مثال: لِمَن هذه السیّارة: این ماشین مال کیست.
- ۲- «حرف لِ» به معنای «برای» [حرف جرّ لِ + اسم] مثال: اِشتریتُ حَقیبَةً لِلسَّفر: چمدانی برای سفر خریدم.
- ۳- حرف «لِ» به معنای «داشتن» [حرف جرّ لِ + ضمیر یا اسم در ابتدای جمله] مثال: لَنَا مُعَلِّمٌ مَشهورٌ فی مدرستنا: معلمی مشهور در مدرسه مان داریم.
- ۴- حرف لِ» به معنای «تا - تااینکه - برای اینکه + مضارع التزامی» [حرف ناصبه لِ + فعل مضارع منصوب]
 - ذَهَبْتُ إِلَى السَّوْقِ لِأَشْتَرِيَ بَطَارِيَةَ الْجَوَالِ: به بازار رفتم تا باتری تلفن همراه بخرم.
- ۵- «حرف لِ» به معنای «باید + مضارع التزامی» [حرف جازمه لِ + فعل مضارع مجزوم]
 - لِنَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ: باید به خدا توکل کنیم.

نکته: در زبان عربی برای بیان اجبار والزام (باید) به انجام کار از راهکارهای زیر استفاده می کنیم:

- ۱) «حرف جرّ علی» در ابتدای جمله: عَلَيْنَا بِالصَّبْرِ فی الشَّدائد. باید در سختی ها صبر کنیم.
- ۲) «فعل یَجِبُ» + عَلی: یَجِبُ عَلَيْنَا أَنْ نَجْتَهِدَ فی أَعْمَالِنَا: باید (واجب است) در کارهایمان تلاش کنیم.
- ۳) «حرف لِ امر» (جازمه) + فعل مضارع: لِأَجْتَهِدْ فی أُمُورِی: باید در کارهایم تلاش کنم.

«مضارع مجزوم» — حروف جازمه — ادات شرط «



تست:

۱- عین « لا » یمكن أن يكون للنهي :

- (۱) لا تُحاولينَ إلّا لِتهذيبِ أنفسكنَّ وتقدّمِ أولادكنَّ !
 (۲) لا تُظهرُ رأيك ما دُمْتَ لستَ مطمئنّاً به !
 (۳) هو لا يكونُ كالَّذينَ يَتكَلّمونَ دونَ وقتٍ وهدفٍ !
 (۴) یا بنتی ، لماذا لا تَسعينَ في سبيلِ تربيةٍ ولدك الأخلاقية !

۲- عین « لا » جازمة :

- (۱) لِيَعْتَمِدِ المؤمن على نفسه ولا يَعْتَمِدِ الآخرين !
 (۲) أسافرُ إلى ذلك البلدِ لأفتشَ عن موضوعٍ مهمٍّ !
 (۳) أرسل الله الأنبياء لتؤمنوا به وبرسوله !
 (۴) جئنا إليكم لِتقديمِ هداياكم في المسابقة !

۳- عین « لا » ناصبة :

- (۱) المسلمات لِيواجهنَ حقائق الحياة المرّة بالتفاؤل !
 (۲) نحن نتناول الرّمان لِتكوين الكريات الحمراء في بدننا !
 (۳) یا بناتي ؛ كلّمنَ الفائزات في المسابقة لِتفهمنَ سرّ نجاحهنَّ !
 (۴) إنّ الإمتحانات تُساعدُ الطّلاب لِتعلّم دروسهم فليعلّموا ذلك !

۴- عین الصّحيح عن ترجمة الأفعال:

- (۱) لم يَعْلَموا : نمی دانند
 (۲) فليَتَوَكَّلْ : پس باید توکل کنند.
 (۳) لِيَتَكَلَّموا : باید صحبت کنید .
 (۴) لا تَيْأَسْ : نا امید نمی شوی .

۵- عین « لا » ناهية :

- (۱) مَنْ لا يَقْصِرْ مِنْهُ في الدنيا لا يَفْزُ !
 (۲) إنّ لا تَصْبِرْ عَلَى مَرارةِ الدنيا لا تُفْلِحْ !
 (۳) لا يُحاولُ الإنسانُ العاقلُ إلّا لِرضى الله !
 (۴) قالَ صديقي لي : لا تَعْتَمِدْ عَلَى غيركَ في الحياة !

۶- عیم ما ليس فيه مضارع مجزوم :

- (۱) إني لم أَعوّد على الفشل في حياتي !
 (۲) لِتحصل على مكانةٍ رفيعةٍ في المُجتمع يجب أن تكون صابراً !
 (۳) انعتبر بتجارب الآخرين في حياتنا !
 (۴) لا تقنطوا من رحمة الله فإنّه غفورٌ رحيمٌ !

پاسخ تشریحی :

۱- «گزینه ۱» صورت سوال گزینه ای را می خواهد که نهی باشد منظور این است (فعل نهی را پیدا کن) در گزینه ۱ « لا تُحاولينَ » به جهت اینکه صیغه جمع مونث است و هیگاه تغییر نمی کند باید از سیاق متن متوجه شویم فعل نهی است یا نه. ترجمه: تلاش نکنید مگر برای پاک کردن خودتان و پیشرفت فرزندان. و با توجه به ترجمه و وجود ضمیر «کن» فعل مذکور نهی است. بررسی سایر گزینه ها: گزینه ۲ و ۳ اگر به آخر فعلهای « لا تُظهرُ ، ولا یكونُ » دقت کنید می بینید که تغییری ندارند پس فعل نفی هستند (آشکار نمی کنی - نمی باشد). / گزینه ۴ از « لماذا » میتوان فهمید که « لاتسعين » فعل نفی است ، ضمن اینکه حرف « ن » از پايانش حذف نشده است نهی این فعل می شود « لاتسعی » . ای دخترکم چرا در راه تربیت اخلاقی پسر ت تلاش نمی کنی ؟

۲- «گزینه ۱» منظور «لا» جازمه همان «لا» نهی می باشد. در گزینه ۱ «لِ» اول جمله بر سر فعل مضارع آمده وبا توجه به معنا «لا» از نوع جازمه است. ترجمه باید انسان به خودش اعتماد کند و نباید به دیگران اعتماد کند. / بررسی گزینه ها: در گزینه ۲ «لِ» وسط جمله آمده و علت وقوع فعل را بیان می کند ومعنی «تا، تا اینکه» می دهد. ترجمه: به آن کشور سفر می کنم تا موضوع مهمی را جستجو کنم. / گزینه ۳ «لِ» وسط جمله آمده و علت وقوع فعل را بیان می کند ومعنی «تا، تا اینکه» می دهد. / گزینه ۴ «تقدیم» اسم است پس لِ حرف جرّ است (لتقدیم: جار ومجرور)

۳- «گزینه ۳» «لَتَفْهَمَنَّ» چون در وسط جمله آمده وبعد از فعل دیگری «كَلَمَنَّ» آمده و علت وقوع فعل را بیان می کند لام تعلیل یا ناصبه استبه معنی «تا، تا اینکه، برای اینکه» بررسی سایر گزینه ها: گزینه ۱ - چون فعل «لِيُواجِهَنَّ» خبر است برای المسلمات پس «لِ» امر و به معنای «باید» می باشد. / گزینه ۲ - «تكوین» مصدر است ومصادر اسم اند بنابراین «لِ» حرف جرّ است. / گزینه ۴ - «تعلّم» مصدر است ومصادر اسم اند پس «لِ» حرف جرّ است. فَلْيَعْلَمُوا: لامی که بعد از «وَايَا فَوْبَا ثُمَّ» بیاید جازمه (امر) است ومعنای باید می دهد. فَلْيَعْلَمُوا: باید بدانند.

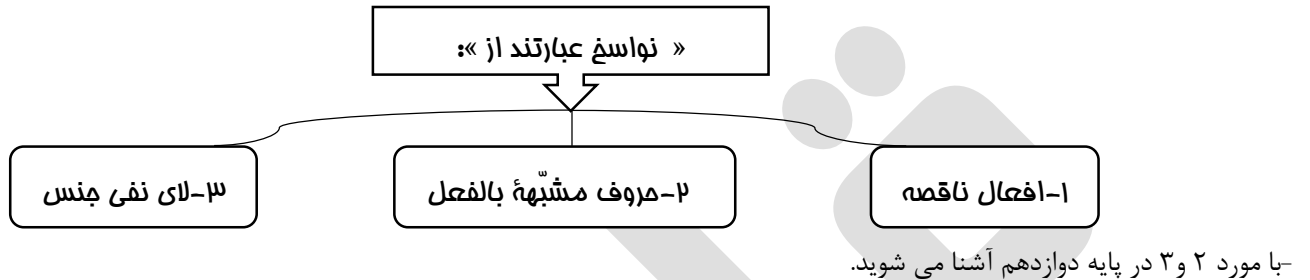
۴- «گزینه ۲» چون «لِ» بعد از «فَ» آمده حتما معنای باید می دهد وامر است. بررسی سایر گزینه ها: گزینه ۱ - لَمْ يَعْلَمُوا: ماضی منفی و ماضی نقلی منفی: ندانستند، ندانسته اند. / گزینه ۳ - لَتَتَكَلَّمُوا: چون لام بر صیغه مخاطب آمده است نمی تواند معنای «باید» داشته باشد بلکه «تا، تا اینکه» معنی می شود. لَتَتَكَلَّمُوا: تا صحبت کنید. / گزینه ۴ - «لَتَيَأْسَ» لا از نوع نهی است زیرا آخر فعل ساکن است. پس «نا امید شو» صحیح است.

۵- «گزینه ۴» «لاتعتمد» لا از نوع نهی است زیرا آخر فعل ساکن است لاتعتمد: اعتماد نکن. ولی «لا» در سایر گزینه ها «لايقصّر، لاتصبر، ولايحاول» از نوع لای نفی هستند. ضمناً در گزینه های (۱ و ۲) فعل های «يُقَصِّرُ، تَصَبَّرُ، تُفْلِحُ» به ترتیب به خاطر ادات شرط «مَنْ وَاِنْ» آخرش ساکن شده است نه به خاطر حرف «لا» قبل از خود.

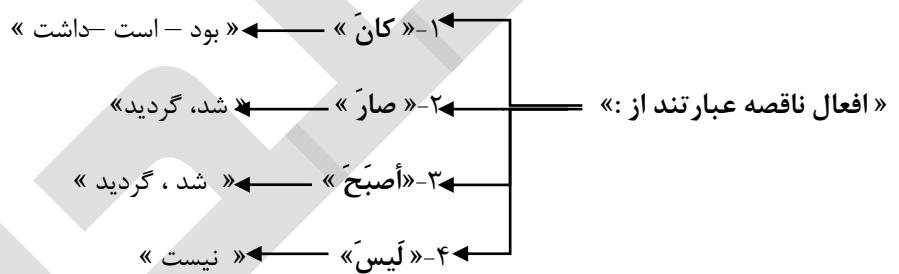
۶- «گزینه ۲» در این گزینه با توجه معنای عبارت «لِ» در «لتحصل» از ادوات ناصبه است نه جازمه ومعنای «تا، برای اینکه» می دهد (برای اینکه منزلت والایی در جامعه بدست آوری، باید شکيبا باشی) بررسی سایر گزینه ها: گزینه ۱ - لَمْ از ادوات جازمه است «لَمْ أَعُوذُ» / گزینه ۳ - با توجه به معنای عبارت «لِ» در «لنعتبر» از ادوات جازمه (لام امر) است. ومعنای «باید» دارد. (باید در زندگیمان از تجربه های دیگران عبرت بگیریم). / گزینه ۴ - با توجه به حذف «ن» از آخر فعل مضارع متوجه می شویم که «لا» در «لاتقنطوا» ناهیه و از ادوات جازمه است.

الدّرس السّابع: «مَعَانِي الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ»

*** نواسخ: به مجموعه عواملی که بر سر جمله اسمیه می آیند و حکم «مبتدا» و «خبر» بودن را از آنها می گیرند و نقشها و احکام جدیدی به آنها می دهند.



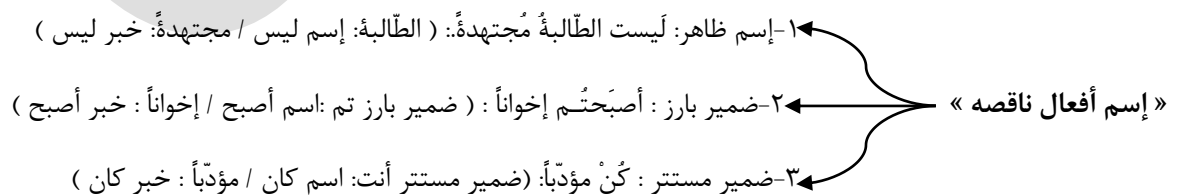
«افعال ناقصه»: افعالی هستند که بر سر جمله اسمیه وارد می شوند و «مبتدا» را بدون اینکه تغییر دهند «اسم خود» با علامت «مرفوع (مُ / مَان / مَوْن)» و «خبر» و علامت آن را «منصوب (مَ / مَيْن / مِين)» می گردانند.



مثال: - الطّالِبُ نَاجِحٌ كَانِ + الطّالِبُ نَاجِحٌ = كَانِ الطّالِبُ نَاجِحاً. [الطّالِبُ : اسم كان ومرفوع / ناجحاً: خبر كان ومنصوب]

- كَانِ + «الطالبون مجتهدون» = كَانِ الطّالِبُونَ مُجْتَهِدِينَ (الطالبون : اسم كان ومرفوع به واو / مجتهدین : خبر كان منصوب به ی)

- اسم افعال ناقصه مانند «فاعل ونائب فاعل» به سه شکل دیده می شود:



توضیحات تکمیلی در فصوص صرف أفعال ناقصه:

- ۱- فعل «کان» در تمامی موارد صرف می شود؛ (ماضی - مضارع - امر-) کان- یكون- کُنْ - لَا تَكُنْ و
 ۲- فعلهای «صارو أصبح» فقط به شکل «ماضی و مضارع» (در ۱۴ صیغه) صرف می شوند؛ (صار- یصیر / أصبح- یصبح)
 ۳- فعل ناقصه «لیس» فقط به شکل «ماضی» (در ۱۴ صیغه) صرف می شود. (لیس- لیسوا لستُ - لسنّا)

۲- خبر أفعال ناقصه: خبر أفعال ناقصه در جملات به سه شکل دیده می شود؛ با علامت منصوب [ــــــــ / ــــــــ / ــــــــ]

- «انواع خبر أفعال ناقصه»
- ۱- خبر مفرد: (تک اسمی) : کانَ الطَّالِبُ مُجْتَهِدِينَ. (مجتهدین: خبر کان مفرد)
 - ۲- خبر جمله: کانَ یأمرُ أهله بالصَّلَاةِ. (یأمرُ: خبر کان جمله)
 - ۳- شبه جمله: لیسَ الطِّفْلُ فی البیتِ. (فی البیت: خبر کان شبه جمله)

نکته: به «۲ شرط» خبر فعل ناقصه بر اسم آن مقدم می شود:

۱- اسم نکره باشد
 ۲- خبر شبه جمله باشد (منظور از شبه جمله ظرف و یا جار و مجرور)

مثال: لیسَ لِلْفِرَارِ مَجَالٌ (للفرار: خبر مقدم لیس (شبه جمله) / مَجَالٌ: اسم مؤخر لیس)

لَمْ یَكُنْ عَلَی الْمُنْضِدَةِ دَفْتَرٌ لِكِتَابَةِ الدَّرْسِ (علی المنضدة: خبر مقدم کان / دفتر: اسم مؤخر کان)

نکته: اگر جمله ای با «ضمیر منفصل» شروع شده باشد و ما بخواهیم بر سر آن جمله «أفعال ناقصه» بیاوریم. کافی است فعل ناقصه را به صیغه همان ضمیر ببریم و خبر را به صورت منصوب می آوریم. **مثال:**

- صارَ + «أَنْتَ أَسْوَدَ لَزُمْلَانِكَ» = صِرْتَ أَسْوَدَ لَزُمْلَانِكَ. (ضمیر بارز ت: اسم صار / أسوّه: خبر صار)

- کانَ + «أَنَا نَاجِحٌ» = كُنْتُ نَاجِحًا. (ضمیر بارز ت: اسم کان / ناجحاً: خبر کان)

نکته: أفعال ناقصه ۱- نه لازم اند و نه متعدی و ۲- و نه معلوم و مجهول

«معنای افعال ناقصه»

۱- «صار و أصبح» به معنای ————— «شد - گردید» می باشند. مثال:

- صَارَتِ التَّلْمِیذَةُ فِی دُرُوسِهَا نَاجِحَةً : دانش آموز در درسهایش موفق شد (گردید)

- تُصْبِحُ الْحَدِیقَةُ مُخْضِرَةً فِی فَصْلِ الرَّبِيعِ : باغ در فصل بهار سرسبز می شود (می گردد)

۲- «لَیْسَ» : به معنای ————— «نیست» می باشد. مثال:

لَیْسَ الْكَاذِبُ مُحْتَرَمًا عِنْدَ النَّاسِ .: دروغگو نزد مردم مورد احترام نیست.

«معنای کان»

۱- به معنای «بود» ————— کان الطالبُ نشیطاً : دانش آموز فعال بود.

۲- به معنای «است» ————— کان اللهُ علیمًا : خداوند دانا است.

۳- [کان + مضارع = ماضی استمراری] ————— کانوا یکتبون رسائلَ : نامه هایی می نوشتند.

۴- [کان + (قد) + ماضی = ماضی بعید] ————— کانَ الأطفالُ (قد) لعبوا فی ساحةِ المدرسةِ : کودکان در حیاط مدرسه بازی کرده بودند. (آمدن قد) الزامی نیست.

۵- به معنای «داشت» [کان + «عند، لـ» + اسم / ضمیر] : کان لی کتابٌ مفیدٌ : کتاب سودمندی داشتم

- کانَ عندی کتابٌ مفیدٌ : کتاب سودمندی داشتم.

تست:

۱- عَيِّنِ الْخَطَأَ عَنِ الْأَفْعَالِ النَّاكِصَةِ:

(۲) سَتَصْبِيحِينَ بَيْنَ طَالِبَاتِ الصَّفِّ تَلْمِیذَةً مِثَالِيَّةً !

(۱) اللَّائِقُ لَیْسَتْ مِنْ كَانَتْ لَهُ أَمْوَالٌ كَثِيرَةٌ !

(۴) أَصْبَحَ الْمُسْلِمَانِ مُتَقَدِّمِينَ فِی اكْتِسَابِ الدَّرَجَاتِ الرَّفِيعَةِ !

(۳) كَانَ أُولَئِكَ الطَّلَّابُ يُطَالَعُونَ الصَّحِيفَةَ كُلَّ يَوْمٍ !

۲- عَيْنُ الْفَعْلِ يَدُلُّ عَلَى الْإِسْتِمْرَارِ :

(۱) إِنْ يَكُنْ لِسَانُكَ صَادِقًا تَنْفَعُ النَّاسَ ! (۲) مِنَ الْبَدَايَةِ كَانَ النَّاسُ قَدْ اِخْتَلَفُوا لَوْنًا لِسَانًا !

(۳) إِنْ كُنَّا نَجْتَهِدُ كُنَّا نَنْجَحُ فِي أُمُورِنَا ! (۴) إِنَّكَ سَعِيدٌ إِنْ تَشْعُرُ بِاللَّذَّةِ مِنْ نَجَاحِ الْآخِرِينَ !

۳- عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاعَيْنِ : « كَانَ الْأَطْفَالُ بِالْكُرَةِ عَلَى الشَّاطِئِ وَ بَعْدَ اللَّعْبِ نَشِيطِينَ ! »

(۱) يَلْعَبُ - صَارَ (۲) يَلْعَبُونَ - صَارَتْ (۳) يَلْعَبَانِ - صَارُوا (۴) يَلْعَبُونَ - صَارُوا

۱- پاسخ: «گزینه ۱» صورت سوال به این مفهوم است که یکی از فعل های ناقصه در گزینه ها غلط است (یا از نظر جنس با جمله مرتبط نیست یا صیغه آن با اسمش تناسب ندارد)

در گزینه ۱ «اللائق» مفرد مذکر است و فعل «لیست» به آن برمی گردد ولی با آن تناسب صیغه ای ندارد و «لیس» صحیح می باشد. گزینه ها ۲: «ی» در «ستصبحین» اسم «أصبح» می باشد که صیغه مفرد مونث مخاطب است و خبرش «تلمیذة» می باشد که باهم تناسب دارند. گزینه ۳: «راولئک الطلاب» اسم کان و «یطالعون» خبر کان و جمله فعلیه می باشد و با هم تناسب دارند. / گزینه ۴: «المسلمان» اسم أصبح و مرفوع به الف (اسم مثنی)، «متقدمین» خبر أصبح و منصوب به «ی» است و صحیح می باشد.

۲- پاسخ: «گزینه ۳» [کان + مضارع = ماضی استمراری]: «كُنَّا نَجْتَهِدُ»، «كُنَّا نَنْجَحُ» هر دو این ساختار را

دارند. ترجمه: اگر تلاش می کردیم در کارهایمان موفق می شدیم. بررسی سایر گزینه ها:

گزینه ۱: «یکن» فعل مضارع ناقصی است که بعد از «إن» شرطیه آمده، پس معنای مضارع التزامی می دهد «ینفع» هم جواب شرط معنای مضارع اخباری می دهد. ترجمه: اگر زبانت راستگو باشد، به مردم سود می رسانی. / گزینه ۲: «کان + (قد) + ماضی» معنای ماضی بعید می دهد؛ «کان قد اختلفوا: متفاوت بودند. / گزینه ۴: «تشعر» فعل مضارعی است که بعد از «إن» شرطیه آمده و معنای مضارع التزامی می دهد؛ «إن تشعر باللذة: اگر احساس لذت کنی».

۳- «گزینه ۴» توجه داشته باشید که هرگاه فعل وسط جمله باید با اسم قبل از خود مطابقت کند و این تنها در گزینه (۴) رعایت شده است.

کلمه «الأطفال» جمع مکسر عاقل است و فعل مورد نظر باید به صورت جمع بیاید رد گزینه های ۱ و ۳ - / در جای خالی دوم هم فعل باید به صورت جمع و مذکر بیاید، زیرا به کلمه «أطفال» برمی گردد. رد گزینه های ۱ و ۲ / .

*** النِّجَاحُ مَعَكُمْ ***